سد عقب‌ماندگی

رضامنصوری
معاون اسبق وزیر علوم

شاخص توسعه‌یافتگی معمولا در تمام دنیا با پارامترهای اقتصادی سنجیده می‌شود. درواقع توسعه‌یافتگی در مفهوم سنتی خود یک پیشرفت اقتصادی است که کشورها را به ۳ دسته کشورهای صنعتی و پیشرفته، در آستانه توسعه و کشورهای عقب‌مانده تقسیم می‌کند.

این‌که یک کشور چه مقدار تولید ناخالص ملی دارد، چقدر از تکنولوژی و امکانات روز دنیا در کشور خود استفاده می‌کند و سطح سواد و دانش مردم آن چقدر است در به دست آوردن میزان توسعه‌یافتگی کشورها اهمیت دارد. اما مسأله مهم در مورد این شاخص‌ها که همیشه مطرح شده و کمپانی‌های بزرگ دنیا با چنین معیارهایی همیشه کشورها را تقسیم‌بندی کرده‌اند این است که توجه به چنین شاخص‌هایی که اغلب اقتصادی هستند باعث شده تا همه توجه‌ها به ظاهر ماجرا باشد و به کارهای عمقی کمتر پرداخته شود.

چنین مشکلی باعث شده تا خیلی از کشورها در دنیا از پیشرفت‌های عمیق باز بمانند. نمونه بارز آن هم کشور خودمان است که همیشه با تکیه بر چند موضوعی که شاید به ظاهر پراهمیت باشد خواسته به توسعه‌یافتگی دست پیدا کند.

اگر به تاریخ ۸۰۰ سال گذشته کشور خود نگاه کنیم متوجه می‌شویم تلاش‌هایی که در این سال‌ها صورت گرفته ارمغان چندانی برای کشور ما نداشته است. البته به این معنا نیست که ما بخواهیم منکر تمام پیشرفت‌های سال‌های اخیر کشورمان شویم اما یک مقایسه کلی با قرن‌های ۴ تا ۷ هجری نشان می‌دهد که ما در آن دوران از همه کشورها پیشرفته‌تر بودیم و خیلی از امکاناتی که در ایران وجود داشت در هیچ کشور دیگری نبود.

ما آن دوران به لحاظ اجتماعی و رفاه جزو برترین‌های دنیا بودیم اما امروز از شکوه و پیشرفتی که آن سال‌ها داشتیم اثری نمانده است و این نشان می‌دهد که ما در این ۸۰۰ سال مسیر را اشتباه آمده‌ایم. مسیری که باید به‌طور جدی بررسی شود تا متوجه شویم علت توقف و در جا زدن ما طی این سال‌ها چه بوده است چه اتفاقی باعث شد که ما در زمانی به این فکر کنیم که داشتن راه‌آهن و برخی ظواهر می‌تواند از ما یک کشور پیشرفته بسازد؟ نه این‌که داشتن راه‌آهن اتفاق کم‌اهمیتی باشد اما دلیل کافی برای این‌که بخواهیم با چنین ظاهرسازی‌هایی خودمان را به زور در گروه کشورهای پیشرفته قرار دهیم نبوده است. این اتفاق نه‌تنها در گذشته که حتی بعد از آن هم باز ما را گرفتار کرده است.

هر رئیس‌جمهوری تنها با تکیه بر ظواهر، خواسته از ایران کشوری پیشرفته بسازد. همیشه مقایسه کشورمان با غرب و پیشرفت‌های آنها باعث به وجود آمدن کج‌اندیشی‌هایی شده که ما را از حرکت‌های رو به پیشرفت باز داشته است. البته مسائل دیگری هم مانع پیشرفت کردن ایران در این سال‌ها بوده است. مثلا این‌که ما خیال می‌کنیم، می‌توانیم در یک دوره کوتاه به پیشرفت‌های بزرگ دست پیدا کنیم. ما تصور می‌کنیم هر چقدر مقالات بیشتری درباره علم نانو چاپ کنیم قطعا می‌توانیم در این زمینه پیشرفت کنیم. اگرچه که چاپ مقاله و انجام کارهای نظری می‌تواند مقدمه‌ای برای پیشرفت باشد اما لزوما به معنای پیشرفت صددرصد نیست و اینها حرکت‌های کوچکی برای پیشرفت محسوب می‌شود. ما اگر همین امروز هم شروع کنیم و به‌طور جدی بتوانیم خیلی از مسائل را حل کنیم شاید بتوانیم تا ۴۰ سال آینده به توسعه واقعی برسیم. خوش‌بینی‌های کاذب و اشتباهاتی که دولت‌ها در این سال‌ها انجام داده‌اند باعث درجا زدن کشور ما شده است. همه دولت‌ها وعده‌های ۴ ساله می‌دهند و به مردم قول می‌دهند در دوران خود ایران را به درجه‌های بالایی از پیشرفت برسانند. در صورتی که ما باید رو به عقلانیت بیاوریم و از پرداختن به خیال خام و شعارهای گول زننده پرهیز کنیم. ما باید به این مسأله به صورت جدی بپردازیم که چرا در این ۸۰۰ سال تا این حد عقب مانده‌ایم. چرا توانستیم در یک دوران طلایی خوارزمی و ابوعلی سینا داشته باشیم اما اندیشمندان و دانشمندان ما روز به روز کمتر شدند و اگر هم هستند ایران را برای ماندن انتخاب نمی‌کنند. وضع کنونی کشور ما نوید گذر از این مشکلات را حتی تا ۵۰ سال آینده نمی‌دهد و ما باید فکری عمیق برای این مشکلات کنیم و همه چیز را سطحی نگاه نکنیم.

اگر همین امروز هم شروع کنیم و به‌طور جدی بتوانیم خیلی از مسائل را حل کنیم شاید بتوانیم تا ۴۰ سال آینده به توسعه واقعی برسیم. خوش‌بینی‌های کاذب و اشتباهاتی که دولت‌ها در این سال‌ها انجام داده‌اند باعث درجا زدن کشور ما شده است

توسعه فرهنگی و تفکر توسعه

داریوش قنبری
عضو شورای مرکزی حزب مردم‌سالاری

مهم‌ترین مانع به وجود آمدن توسعه، نبود تفکر توسعه و فرهنگ توسعه است که به شاخص‌هایی چون اعتقاد به نظم‌گرایی و قانون‌گرایی مربوط می‌شود. نظم‌گرایی و قانون‌گرایی در کنار تقویت فرهنگ کار و تلاش و اهمیت دادن به تولید و سرمایه تولیدی و اعتقاد به حاکم کردن آن در جامعه بعضی از شاخص‌های توسعه‌فرهنگی و تفکر توسعه هستند. همچنین آزادی و توجه به کرامت انسان‌ها جزو مهم‌ترین مولفه‌های یک کشور توسعه‌یافته است. توجه به این شاخص‌هاست که می‌تواند ضامن ایجاد توسعه فرهنگی در یک جامعه باشد. عده‌ای توسعه را خلاصه می‌کنند در تأسیس چند کارخانه و مراکز تولیدی. درحالی که تأسیس کارخانه یک جامعه را توسعه‌یافته نمی‌کند. بلکه توسعه یک بعد فرهنگی هم دارد که اگر نباشد توسعه آن جامعه به‌طور کامل انجام نشده است. فرهنگ بعد نرم‌افزاری توسعه است. در کشور ما شاید از نظر ساختاری توسعه ایجاد شده باشد اما فرهنگ توسعه هنوز به وجود نیامده است.

برای این مسأله ساختارها باید متناسب شوند و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، همه در جهت تقویت ساختارها باشند. متاسفانه به ابعاد فرهنگی کمتر توجه می‌شود و این مشکلی جدی است که در تفکر توسعه وجود دارد. تا زمانی که این وضع اصلاح نشود و فرهنگ توسعه در جامعه به‌وجود نیاید، انتظار کشوری توسعه‌یافته درست نیست. توسعه ابعاد مختلفی دارد که درمجموع ابعاد اقتصادی آن بیشتر مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است و برخی از آنها توسعه را به رشد اقتصادی محدود می‌کنند. در صورتی که اگر هم رشد اقتصادی حاصل شود و ابعاد دیگر توسعه چون ابعاد فرهنگی و سیاسی محقق نشده باشد، نمی‌توانیم کشوری توسعه‌یافته داشته باشیم. صرفا رشد اقتصادی نیست که در توسعه تاثیرگذار است بلکه این رشد تنها یکی از چند بعد توسعه است و ما نمی‌توانیم به دنبال توسعه باشیم و به فرهنگ توسعه اعتنا نکنیم. الگوهای توسعه مهم است. اهمیت ابعاد سیاسی و فرهنگی به همان اندازه‌ای است که بهبود امکانات معیشتی مردم می‌تواند در امر توسعه داشته باشد.

برای توسعه به مردم نیازمندیم

آذر منصوری
فعال سیاسی

یکی از مبانی توسعه، محور قرار گرفتن نقش انسان در تحقق و اهداف توسعه است. درواقع یکی از الزامات اساسی توسعه پایدار و متوازن توجه به قشر انسان‌ها فارغ از جنسیت، قوم، نژاد و مذهب است که در پیگیری روند توسعه نقش اساسی دارد.

بر همین مبنا کشورهایی که به توسعه دست پیدا کردند اساس خود را بر توجه به انسان‌ها و برابر دیدن آنها و ایجاد شرایط فرصت برابر برای حضور موثر در جامعه قرار دادند و آن را از الزامات اساسی حرکت به سمت توسعه دانسته‌اند. با این توضیح، اشکال اساسی در عدم دستیابی به توسعه همه‌جانبه در کشور ما را باید در همین موضوع جست‌وجو کرد و دلیلی برای آن پیدا کرد چرا که توجه به آحاد انسانی در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند یک جامعه را به سمت توسعه پیش ببرد. اگر در طول تاریخ نگاهی کلی داشته باشیم و کشورهای توسعه‌یافته امروزی را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که تمامی کشورهایی که متکی به نقش افراد بودند در دستیابی به توسعه توانستند موفق باشند اما بر عکس کشورهایی که در حوزه اقتصاد به نقش انسان اهمیت نداده‌اند با مشکل مواجه شده‌اند. در اقتصادی که افراد نمی‌توانند در تولید نقش ایفا کنند و تمام درآمد کشور با پول نفت حاصل می‌شود قطعا نمی‌توان انتظار توسعه‌یافتگی داشت. همین اتکا به نفت مانع رشد سرمایه‌های ملی شده و سرمایه‌گذاری داخلی را با مشکل مواجه کرده است. از همین نظر معتقدم مهم‌ترین چیزی که باید در پی اصلاح آن باشیم توجه به سرمایه‌های انسانی است. توجه کردن به نیروی انسانی می‌تواند باعث شود تا در تولید و بازآوری و ایجاد سرمایه‌های جدید حرکت‌های روبه‌جلویی داشته باشیم. ما با منبع عظیمی از سرمایه‌های انسانی روبه‌رو هستیم که هر کدام از آنها می‌تواند چرخ اقتصاد مملکت را بچرخانند و این شاخص را در کشور ما متحول کنند. باید قبول کنیم نفت یک منبع درآمد پایان پذیر است که دیر یا زود در کشور تمام می‌شود و ما را با مشکل مواجه می‌کند در صورتی که اگر این منبع به سمتی پیش رود که بتواند افراد جامعه را با خود همراه کند می‌توان امیدوار بود که به توسعه پایدار و متوازن دست یابیم. توجه به سرمایه‌های ملی و تقویت نقش آنها در ساخت کشور موضوعی انکارناپذیر است که در تمام کشورهای پیشرفته خود را ثابت کرده و لازم است تا در کشور ما نیز به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

اگر می‌خواهید برای آلودگی هوا کاری کنید این با تنش اجتماعی و سخنرانی و راهپیمایی امکان‌پذیر نیست بلکه باید تحقیق کنیم و عوامل آلودگی را بشناسیم و تلاش کنیم تا آنها را کم کنیم. باید عامل ایجاد بیماری‌ها را بشناسیم و آن عوامل را تعدیل کنیم

نگاه

رواداری و عقل‌گرایی در مسیر توسعه

احمد شیرزاد
نماینده اسبق مجلس

در عرف سیاسی مسأله مهمی وجود دارد که آن را به رواداری ترجمه کرده‌اند. اصطلاح فرهنگی آن Tolerance به تحمل، صبوری و مدارا ترجمه می‌شود. رواداری یعنی اجزای تشکیل دهنده یک جامعه در مقابل یکدیگر از پذیرش برخوردار باشند. این یکی از اصلی‌ترین عواملی است که باعث می‌شود در یک جامعه توسعه‌یافته با هر نوع رنگ و آیین و تفکر و منش فرهنگی بتوانید زندگی کنید درحالی که در جوامع عقب مانده‌تر انواع تعصبات، تضادهای قومی و منطقه‌ای و قبیله‌ای و تخاصمات باعث می‌شود مشکلات جامعه حل نشوند و اختلافات مسیری برای حل‌وفصل پیدا نکنند و اختلاف و تنازع فرصت‌ها را از افراد جامعه سلب کند. وقتی وارد این مقوله شویم به خودی خود مفهوم قانون‌مداری از آن برمی‌آید. وقتی پذیرفتید که مبنای نظم اجتماعی تحمل یکدیگر است آن وقت آن مرزی که تعیین می‌کند رفتارها و بایدها و نبایدها چیست، مرز قانون است. یعنی دیگر کسی نمی‌تواند براساس خوش آمد و بدآمد دیگری را نفی کند. زمانی می‌توانم کسی را نفی کنم که از لحاظ قانونی این حق را داشته باشم. پیامد کنارگذاشتن هر نوع نارواداری و عدم تحمل یکدیگر، پذیرفتن قانون به‌عنوان عامل نظم اجتماعی را به همراه خواهد داشت. اگر قانون کنار برود، تنازع‌ها شروع می‌شود و هر گروه دیگری را نفی می‌کند و با مناسبات برخاسته از زور و قدرت‌مداری به حل‌وفصل تخاصمات می‌پردازد، این از مهم‌ترین عواملی است که مانع راه رسیدن به توسعه ما می‌شود. البته دست یافتن به این خصلت رواداری و در ادامه آن قانون‌مداری خیلی هم‌زمان می‌برد و کاملا با سطح توسعه‌یافتگی یک جامعه موازی است. جامعه توسعه‌یافته جامعه‌ای است که افراد آن بیشتر همدیگر را تحمل می‌کنند و بیشتر هم بر مدار قانون حرکت می‌کنند. عامل دیگر که بسیار مهم است و در توسعه جامعه نقش دارد، نگرش علمی و خردگرایی است. کشورهای غربی در گذشته شاهد یک نوع رنسانس و تحول فرهنگی بودند که ممکن است بعضی زمینه‌های منفی را هم به بار آورده باشد اما در عین حال باعث پذیرش معیارهای علمی و تجربه شده منطقی برای حل‌وفصل مسائل و بهبود زندگی بشر و دستیابی به قدرت و ثروت اجتماعی شده است. مثال‌های روشن بزنیم. در گذشته در مورد بیماری‌ها انواع عقاید خرافی در جوامع غربی و شرقی بود ولی وقتی کار را به تجربه‌های زیست‌شناسی و پزشکی بسپاریم می‌بینیم که برای درمان بیماری باید دارو استفاده کنیم و ساخت آن داروها نتیجه فرعی توجه به تحقیقات است. یعنی باید پاسخ هر معضلی را از هر نوعی که باشد از علم و تحقیق جست‌وجو کنیم. البته نمی‌شود همه چیز را از علم نتیجه گرفت اما تا جایی که مربوط به زندگی بشری و انسانی است می‌توانیم با تجزیه و تحلیل علمی جواب بسیاری از مشکلاتمان را بگیریم. این مسأله نافی پذیرش دین و دین‌مداری نیست. خدای خالق انسان، مهم‌ترین ابزار رشد و تکامل را به ما داده که آن عقل و تشخیص و درایت است. اگر می‌خواهید کیفیت خودرو را بالا ببرید باید تحقیق کنید که چطور می‌شود با سوخت کمتر راندمان بیشتری به دست آورد. اگر می‌خواهید برای آلودگی هوا کاری کنید این با تنش اجتماعی و سخنرانی و راهپیمایی امکان‌پذیر نیست بلکه باید تحقیق کنیم و عوامل آلودگی را بشناسیم و تلاش کنیم تا آنها را کم کنیم. باید عامل ایجاد بیماری‌ها را بشناسیم آن عوامل را تعدیل کنیم. اگر در شهرسازی‌مان مشکل داریم باید ریشه مشکلات را جست‌وجو کنیم و آنها را حل کنیم. آنهایی که پیشرفت کردند عقلشان را به کار گرفتند و درواقع فضیلت‌شان این بوده که شکر نعمت عقل را درست‌تر از ما به جا آوردند. از طریق دیگری جامعه قدرتمند و ثروتمند نمی‌شود و مردم در رفاه و آسایش زندگی نمی‌کنند. خوب که نگاه می‌کنیم می‌بینیم عقل‌گرایی بوده که جوامع را به سمت توسعه هدایت کرده است.

ادامه از صفحه ۹

توهم نفتی

رسانه‌های گروهی ما نیز مرتب بر این توهم دامن می‌زنند و توقع‌افزایی می‌کنند و همواره راه‌حل برون‌رفت از هر مشکلی را تأمین بودجه توسط مدیران می‌دانند؛ بدون آن‌که بگویند دولت‌ها چگونه و از کجا چنین بودجه‌ای را فراهم کنند.

اقتصاد استراحتی

در بودجه سال ۱۳۹۳، به نسبت بودجه سال ۱۳۹۱، پیش‌بینی شده است که روزی یک‌میلیون بشکه کمتر صادر شود؛ یعنی یک‌میلیون و ۳۰۰هزار بشکه در هر روز صادر می‌شود که با درنظر گرفتن جمعیت ۷۸ میلیونی کشور، نیم بشکه نفت به ازای هر ایرانی در هر ماه، صادر می‌شود؛ درحالی که درواقع، میزان صادرات کمتر از این مقدار است. کما این‌که نتوانسته‌ایم پول بشکه‌های صادر شده را دریافت کنیم.

مطابق با گزارشات منتشر شده در سه‌ماهه اول سال، هزینه‌های دولت، نزدیک به ۱۸هزارمیلیارد تومان بیش از درآمدهای دولت بوده است. یعنی ماهی ۶ هزارمیلیارد تومان کمبود درآمد و سالانه بیش از ۷۰هزارمیلیارد تومان. این درحالی است که دولت فعلی، از این‌که دولت قبل، بیش از ۷۰هزارمیلیارد تومان بدهی برجای گذاشته، گلایه کرده است؛ اما خود دچار کمبود بودجه‌ای بیش از این مقدار شده است. اما می‌بینید که نه دولتی‌ها دست از وعده‌های بی‌پشتوانه خود برداشته‌اند و نه چیزی از توقع مردم کم شده است. درحالی ماهانه ۶ هزارمیلیارد تومان، هزینه‌ها بیش از درآمد بوده که ماهانه ۳۵۰۰ میلیارد تومان یارانه نقدی پرداخت می‌شود و جز قلیلی از افراد، کسی حاضر به انصراف از دریافت یارانه نقدی نشده است. با همه این تفاسیر، اگر دولت حتی به هیچ‌کس یارانه نقدی ندهد، باز هم ماهانه ۲۵۰۰میلیارد تومان کسری بودجه خواهد داشت.

متاسفانه ایرانی‌ها در مقایسه وضع زندگی خود، آن را با ثروتمندترین کشورها مقایسه می‌کنند؛ بدون آن‌که بگویند بار تکفل این کشورها چقدر است. ساعت مفید کاری در اروپا حدود ۶ الی ۷ ساعت در روز، در ژاپن ۸ ساعت و در کره‌جنوبی ۹/۵ ساعت است

با این‌که عبارت «عزم ملی» در شعار سال نیز ذکر شده است، متاسفانه مردم خود را مخاطب اقتصاد مقاومتی نمی‌دانند. بدتر و خطرناک‌تر از تحریم خارجی، خود تحریمی است که کشور دچار آن شده است. خود تحریمی یعنی کم‌کاری، اسراف و ابطال سرمایه‌ها و تحریم کالاهای ساخت داخل از طریق ترجیح خرید کالاهای خارجی.

لذا معتقدم که دولت و مسئولان و رسانه‌های گروهی باید برای رفع این توهم درمورد درآمدهای نفتی دولتی، بسیج شوند و البته لازمه آن، این است که پیش از همه، خود مسئولان از این توهم خارج شوند و یک بار ضرب و تقسیم کنند تا متوجه شوند بر سر این ارقام درشت چه می‌آید وقتی به جمعیت مردم ایران تقسیم می‌شود.

مقایسه ناصواب و ساعت کاری مفید

متاسفانه ایرانی‌ها در مقایسه وضع زندگی خود، آن را با ثروتمندترین کشورها مقایسه می‌کنند؛ بدون آن‌که بگویند بار تکفل این کشورها چقدر است. ساعت مفید کاری در اروپا حدود ۶ الی ۷ ساعت در روز، در ژاپن ۸ ساعت و در کره‌جنوبی ۹/۵ ساعت است؛ این درحالی است که ساعت مفید کاری در ایران، ۲۲دقیقه در روز است. میزان تعطیلات مناسبتی آمریکا ۷ روز، انگلیس ۸ روز، آلمان و فرانسه ۱۰ روز و ایران ۲۵ روز است که باید بین‌التعطیلین را نیز به آن بیفزاییم.

همچنین، در آن کشورها سن بازنشستگی هر ساله بالا می‌رود و در ایران، کم می‌شود. سن بازنشستگی در آلمان و آمریکا ۶۷سال است و در ایران به ۵۰سال هم رسیده است. درآمد سرانه آلمان، به‌عنوان بیستمین کشور جهان، ۴۵هزار دلار درسال است؛ درحالی‌که GNP (تولید ناخالص ملی) در ایران حدود ۴۵۰۰ دلار درسال است؛ و براساس PPP (قدرت خرید)، ایران حدود ۱۲ الی ۱۳هزار دلار درآمد سرانه دارد. به عبارتی هر زمان که ما می‌خواهیم خود را با غربی‌ها مقایسه کنیم، درآمد و رفاهیات و خدمات دولتی را مدنظر قرار می‌دهیم؛ اما از کار کردن‌های آنها، تولید ثروتشان، هزینه گران زندگی و مالیات دادن‌هایشان چیزی به میان نمی‌آوریم. واقعیت این است که اروپایی‌ها از ما بسیار بهتر و بیشتر کار می‌کنند و در مصرف نیز بسیار قانع‌تر از ما هستند.

متاسفانه مردم ایران رابطه‌ای میان کار، تولید ثروت، مالیات و رفاهیات برقرار نمی‌کنند. همه اینها درحالی است که برخی موسسات آلمانی و آمریکایی، درآمدشان از درآمد نفت ما بیشتر است و میزان مالیاتی که مردمان این کشورها به دولت می‌دهند، از کل تولید ناخالص ملی ما بیشتر است. مثلا همان‌طور که پیشتر نیز ذکر کردم، ساعت مفید کاری در ژاپن ۸ ساعت و در کره‌جنوبی ۹/۵ ساعت است. درحالی‌که آنها نه تحریم‌اند و نه دارای مشکلات اقتصادی. این یعنی کار مفیدی که یک کره‌ای ظرف یک‌سال انجام می‌دهد، با احتساب میزان ساعت مفید کاری در ایران که ۲۲ دقیقه در روز است، برابر با کار مفیدی است که یک ایرانی طی ۲۶ سال انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، یک ایرانی ۳۰سال حقوق می‌گیرد و طی این مدت، کمتر از یک سال کار مفید انجام می‌دهد. بعد از آن، بازنشسته می‌شود و حقوق بازنشستگی می‌گیرد و بعد از فوت نیز همسر و فرزندانش آن حقوق را دریافت می‌کنند.

در جهان، در قبال هر ۶ نفر شاغل، یک نفر بازنشسته است؛ درحالی‌که در دستگاه دولتی ما، به ازای هر ۲ نفر شاغل، بیش از یک نفر بازنشسته شده و در نیروهای مسلح ما در قبال هر یک‌نفر شاغل، یک‌نفر بازنشسته است؛ و سال‌به‌سال نیز شرایط بازنشستگی آسان‌تر می‌شود و این یک فاجعه‌ای است که هیچ‌کس به آن توجهی ندارد.

روند کلی اقتصاد باید دگرگون شود. سبک اقتصادی- فرهنگی کشور بایستی اصلاح شود. مطابق اظهارات وزیر نفت، میزان اسراف در مصرف سوخت درسال گذشته، معادل ۳۰میلیارد دلار بوده. این مبلغ، معادل بودجه چند کشور است و اگر این مبلغ، صرف ساخت پالایشگاه شده بود، می‌توانستیم روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت خام را پالایش کنیم. درحالی که کل صادرات ما، قبل از تحریم‌ها، ۲/۳ میلیون بشکه در روز بوده است. یعنی می‌توانستیم با ساخت پالایشگاه، برای همیشه از خام‌فروشی نجات پیدا کنیم و تمام نفت خام‌مان را پالایش کنیم. اما می‌بینید به جای این‌که ساعت کار مفید در کشور بالا رود، متاسفانه در عمل جراحی بینی و مصرف مواد آرایشی و تعداد تعطیلات مناسبتی و بین‌تعطیلی و اسراف، سرآمد هستیم. باید بپذیریم که در فرهنگ کار و مصرف، دچار مشکل هستیم که باید آنها را رفع کنیم. کتابی با عنوان «توهم نفتی و اقتصاد استراحتی» نگاشته‌ام و آن‌جا با آمار و ارقام، همه این مسائل را تشریح داده و در کتابی دیگر، به نام «کلیدهای پیشرفت»، راهکارهای پیشنهادی برای پیشرفت را ذکر کرده‌ام.